



# انترناسیونال ۳۷۴

اساس سوسیالیسم

انسان است.

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن

اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۲۱ آبان ۱۳۸۹، ۱۲ نوامبر ۲۰۱۰

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416 anternasional@yahoo.com

سردبیر: کاظم نیکخواه

## انقلابی که شکست خورد

رانده شده از حکومت و دودخوداهای و سبزه‌ها و غیره. اینها همان نیروهای هستند که فرزندم و تغییر قانون اساسی و نافرمانی مدنی و استحالته و رژیم چنج و حمله نظامی و بحران آفرینی در مرزها و فدرالیسم و سناریوهای دیگری از اینقبیل را بعنوان راه حل مطرح میکردند و هنوز هم همین نوع آلترناتیوها را تبلیغ میکنند. و کمپی که میگوید راه حل انقلاب است یعنی نیروی چپ انقلابی مثل حزب ما و اکثریت عظیم مردمی که حتی اگر خود آگاه نباشند بطور عینی و واقعی تنها راه خلاصیشان از جهنم جمهوری اسلامی انقلاب است.

این صفتبندی البته از خیزش انقلابی ۸۸ شروع نشد. این جنگی است که مشخصا حزب ما از ابتدای فعالیتش درگیر آن بوده است. این جنگی تنها در برابر رژیم نیست، در مقابل تمام آن نیروهایی هم هست که میخوانند آگاهانه و یا نا آگاهانه این رژیم را به نحوی از انحا حفظ کنند. این جنگ از سال ۸۸ شروع نشد ولی سال ۸۸ یک چیز را نشان داد: نه به استحالته، جمهوری اسلامی نوع دیگر، رژیم چنج و آلترناتیوهای از این نوع فقط حرف حزب ما نیست، حرف یک جامعه هفتاد میلیونی است. چیزی که انقلاب ۸۸ نشان داد، حتی اگر آنرا انقلاب ندانید و هر اسمی روی آن بگذارید- ما به آن انقلاب میگوئیم چون درک و تبیین ابژکتیو و عینی و واقع بینانه ای از انقلاب داریم- این واقعیت بود که جامعه به راه حل‌های کمپ اول، به خط استحالته- رژیم چنج، رای منفی داد. سال ۸۸ فقط سال نه مردم به رژیم نبود بلکه سال نه به آن راه حل‌های هم بود که انقلاب را نامطلوب و یا غیرممکن میدانستند و جانی

استراتژی و دو راه حل برای اوضاع سیاسی ایران است. استراتژی بزرگ کشیدن انقلابی حکومت و یا استحالته و مرمت و حداکثر تغییر آن از بالای



سرمردم. اگر اقلیت ناچیزی یعنی حکومتیها و اعوان و انصارشان که مساله ای ندارند و یک درصد جامعه را هم شامل نمیشوند کنار بگذاریم، بقیه مردم و احزاب و نیروهای سیاسی و مطبوعات و سایتها و فعالین و ان جی اوهای داخل ایران و تشکلهای خارج از ایران و غیره در این تقسیمبندی عمومی جای میگیرند و هویت و جهت گیری سیاسی شان تعریف میشود. سنوال بسادگی اینست: آیا برای اوضاع ایران راه حلی بجز یک انقلاب عظیم توده‌ای که بلند شود و این سیستم را درهم بپیچد وجود دارد یا خیر؟ جواب به این سنوال جایگاه هر حزب و فرد و نیروی سیاسی در تحولات ایران را تعریف و تعیین میکند. کمپی که میگوید راه حل دیگری وجود دارد از جناحهای حکومتی را در بر میگیرد تا نیروهای اپوزیسیون راست، مشروطه خواه و جمهوری خواه و سلطنت طلب با شاه و بدون شاه و امثالهم تا ملی اسلاميون

زحمتکش زن و جوان و کارگری که حکومت و وضعیت موجود را نمیخواهد و تحمل نمیکنند، بزرگ کشید. تنها راه اینست. متمدانه ترین

راه و کم هزینه ترین راه و مسالمت آمیزترین راه اینست. بنابراین ما با دو کمپ سیاسی در ایران مواجهیم و نه فقط مردم و رژیم. در برابر مردم و حزبی مثل حزب ما که خواهان سرنگونی حکومت بقدرت انقلاب است کمپی هست که از رژیم فراتر میرود. کمپی از رژیم و نیروهای اپوزیسیون حکومت و حتی برانداز حکومت. کمپی از جناحهای حکومتی تا نیروهایی که میخوانند رژیم را حداکثر با مرمتکاریهای حفظ کنند و تا نیروهای برانداز که میخوانند حکومت از بالای سر مردم و به شکل رژیم چنج و یا کودتا و غیره تغییر کند. به نظر من از نظر سیاسی این دو خط و دو کمپ، این قطنبندی بین انقلاب و ضد انقلاب - به معنی دقیق و مشخص کلمه- شرایط ایران را تعریف و تعیین میکنند. صفتبندیهای دیگر زیر مجموعه ای از این قطنبندی سیاسی است. این تقسیمبندی اساسی بر سر دو نوع

طلبکار هم شده اند که ما که گفته بودیم نباید بخیبابان ریخت و ما که گفتیم فایده ای ندارد و غیره. کمی که از دورتر به این وضعیت

نگاه کنید می بینید این نوع سیاستها و مواضع و تبیینها با آنچه رژیم میخواهد به مردم القا کند فرق زیادی ندارد. رژیم هم میخواهد مردم به این نتیجه برسند که آن به خیابان ریختنها فایده ای نداشت و اشتباه کردید. نتیجه عملی و واقعی کل این دیدگاه و نظریه در برخورد به خیزش انقلابی مردم تقویت رژیم است حال میخواهد از جانب خود حکومت و جناحهای درون رژیم باشد و یا از جانب نیروهای اپوزیسیون آن. اگر کمی در وضعیت عمیق شوید می بینید دعوا بین رژیم و ضد رژیمها نیست بلکه از یکسو رژیم و نیروهای اپوزیسیون غیر انقلابی و ضد انقلابی آن قرار دارند و از سوی دیگر مردم و نیروهای سیاسی ای که میگویند باید دست به ریشه برد و تیشه به ریشه نظام موجود زد و جمهوری اسلامی را باید و تنها میشود بقدرت انقلاب، بقدرت متشکل و معترض توده مردمی که بلند شده است، توده شریف و

موضوع مورد بحث ما تحولات سال گذشته در ایران است. تحولاتی که ما آنرا یک انقلاب نامیدیم. میدانیم این تحولات تاثیرات زیادی بر شرایط سیاسی ایران داشت. امروز آن خیزش فرونشاند شده و ظاهرا رژیم توانسته بر اوضاع مسلط بشود. یک نتیجه گیری میتواند این باشد که انقلاب مردم شکست خورد و رژیم پیروز شد؛ مبارزات و اعتراضات وسیع مردم بعد از انتخابات به نتیجه ای نرسید و لذا این حرکت بیحاصل بود و کاش مردم بخیبابان نمی آمدند و اینقدر کشته و دستگیری و قربانی نمیدادند. ما با این ارزیابی و نتیجه گیری موافق نیستیم. قبل از هر چیز به این دلیل که این نظر افراد و احزاب و نیروهای سیاسی ای هست که از همان ابتدا نمیخواستند چنین حرکتی صورت بگیرد. سیاست عمومی و استراتژی‌شان این نبود و نیست که توده مردم بخیبابان بریزند و جمهوری اسلامی بقدرت مردم بزرگ کشیده بشود. نیروهایی که یا در اساس با انقلاب مخالفند و آنرا توحش و خشونت و غیره میدانند و یا در هر حال اگر هم کالا با انقلاب مساله ای ندارند معتقدند در شرایط مشخص ایران راه حل انقلاب نیست و یا انقلاب ممکن نیست و باید به شیوه های دیگری با جمهوری اسلامی مقابله کرد. گروه دیگر هم نیروهایی هستند که اصلا خواهان سرنگونی حکومت نیستند و معتقدند میشود همین نظام را با استحالته و یا تغییرات تدریجی و غیره قابل تحمل کرد. به نظر من اساسا همین نیروها هستند که امروز حرکت مردم را شکست خورده میدانند و آنرا یک اشتباه ارزیابی میکنند و میگویند از ابتدا هم معلوم بود که اعتراضات بجائی نمیرسد و از مردم

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



که بخش اعظم مردم را تشکیل میدهند صدق میکند.

## نسل جدید و نقطه عطف ۸۸

در ایران نسل جوانی هست، نسل بین ۱۸ سال تا ۲۵ سال که هیچیک از دوره‌ها و تجربیات سیاسی نسلهای پیرتر، نسل امثال من، را از سر نگذرانده است. دوره خمینی هنوز بدنیا نیامده بوده است، در انقلاب ۵۷ شرکت نداشته، جنگ ایران و عراق را ندیده، شاهد سی خرداد شصت و اعدامهای سال ۶۷ نبوده، و غیره و غیره. نسلی که بشدت از جمهوری اسلامی ناراضی است و این حکومت را نمیخواهد. این نسل تا قبل از خیزش ۸۸ در نبردی اجتماعی با رژیم رودرو قرار نگرفته بود. دربارہ کشتارها و سرکوبگریهای حکومت شنیده بود اما خودش در یک مقیاس اجتماعی با حکومت رو در رو نشده بود. شنیده بود که پلران و مادرانش با رژیم جنگیده اند و کشته داه اند و گورستان خاوران پر از آنها است، و یا چطور این حکومت انقلاب را دزدید و شوراهای را سرکوب کرد، چطور به کردستان حمله کرد، چطور تحت نام "انقلاب فرهنگی" دانشگاهها را بخون کشید. اینها را شنیده بود اما خودش در این تجربیات شریک نبود. از مبارزاتی شنیده بود که مشعل را نسلهای گذشته حمل کرده بودند اما هنوز این مشعل را تحویل نگرفته بود. در خیزش ۸۸ این مشعل دست بدست شد. نسلی که تا آن زمان نبردهای موضعی خودش را داشت، رئیس جمهورها را با هو کردن از دانشگاه بیرون انداخته بود، عکس احمدی نژاد را در حضور خودش به آتش کشیده بود و ۱۶ آذره‌های آزادی و برابری و "سوسیالیسم یا بربریت" را آفریده بود با انقلاب ۸۸ به خیابان آمد، با شیوه‌ها و ابتکارات و جسارت ویژه خودش در گیر یک مبارزه عظیم شد، و به تحولی شکل داد که در تاریخ معاصر ایران بی نظیر است. سازمانده موتور و صف اول خیزش ۸۸ جوانان بودند. این نسل تجربه ای را از سر گذراند که در تاریخ معاصر ایران بیسابقه است. حرکت ۸۸ از نظر وسعت، از لحاظ نبردهای خیابانی جوانان و ابتکار عمل و شجاعت آنها و از نظر انعکاس و حمایت جهانی از این حرکت که اساسا به همت همین نسل جوان ممکن شد بسیار عظیم تر از کل انقلاب ۵۷ بود. اگر در هفته های آخر

از صفحه ۱

## انقلابی که شکست نخورد...

نمی‌تواند ادعا کند که جمهوری اسلامی زده و سرکوب کرد و جامعه را پیشیمان و مایوس و مرعوب کرد و پس حالا میشود دوباره خرگوش قانون اساسی و دگر اندیشی اسلامی و رفتارندوم و غیره را از کلاه در آورد. همه آن بحثها و آلترناتیوهایی که در دوره ای مطرح بود: پروتستانیسم اسلامی، جمهوری اسلامی منهای ولی فقیه، جمهوری اسلامی نوع دوم، جمهوری اسلامی با قانون اساسی بازنویسی شده، جابجائی قدرت از بالا، رفتارندوم، بحران آفرینی در مرزها و تحولاتی شبیه کردستان عراق، فدرالیسم و غیره و غیره. همه اینها را روی میز گذاشتند و امروز فقط حزب ما نیست که میگوید جمع کنید این بساط را، یک حرکت عظیم میلیونی عملا این بساط را جمع کرده است. و نمیشود این سفره را دوباره پهن کرد. بطور عینی و واقعی ممکن نیست چون تاریخ را نمیشود به عقب برگرداند. مردم شکست نخورده اند چون جامعه در تجربه خودش یک قدم مهم بجلو برداشت و دیگر کسی نمیتواند مردم را به آلترناتیوهای غیر انقلابی پس براند. نمیشود مردم گفت شورستان بجائی نرسید پس به اسلام نوع دیگر و یا به حقوق بشر نوع آیت الله منتظری و یا نوع کورش کبیر رضایت بدهید. جامعه قیام کرد. روز عاشورای سال ۸۸ مردم نزدیک به سیصد نفر از نیروهای انتظامی را روانه بیمارستانها کردند از جمله فرمانده انتظامی تهران را که تا سه هفته در بیمارستان بود. مردم با این حرکت اعلام کردند که انقلاب خشونت نیست، خشونت ضد انقلاب است. جامعه‌ای که حتی وقتی قاتل ندا را میگیرند کارت بسیج اش را ضبط میکنند و آزادش میکنند میگوید من خشن نیستم آنکه ندا را به گلوله بست عین توحش و خشونت است. دیگر این مردم را نه بخاطر اینکه تلویزیون کانال جدید و سایتها و نشریات ما را خوانده و دیده است بلکه بخاطر تجربه عینی بیش از هشت ماه رویارویی خیابانی با یکی از وحشی ترین حکومتها نمیتوان به نافرمانی مدنی و استحاله و مرمت کاری حکومت قانع کرد. به این اعتبار این حرکت شکست نخورد، که جامعه در یک فاز بالاتر و از نظر تجربی عالی تر و پخته تر و آبدیده تری از گذشته قرار گرفت. و این بخصوص برای نسل جوان

برای اعمال قدرت مردم در سناریوهایشان وجود نداشت. حرکت ۸۸ يك نه عظیم اجتماعی بود به این نوع آلترناتیوها و سیاستها. و حزب این حرکت، حزب ما بود. حزبی که از مدتها قبل از این خیزش انقلابی عظیم به استقبال انقلاب رفته بود. حزبی که در مقابل دوخرداد ایستاده بود و کنفرانس برلین را بر سرشان خراب کرده بود. حزبی که از ابتدا در برابر نیروهای طرفدار رفتارندوم و رژیم پنج و سناریوهائی نظیر عراق و حمله نظامی و مهندسی قدرت از بالا و غیره ایستاده بود و پرچم انقلاب را برافراشته بود، حزبی که از خیزش ۱۸ تیر ۷۸ با تمام قوا از جنبش سرنگونی طلبانه مردم دفاع کرده بود و آنرا نمایندگی کرده بود. خیزش ۸۸ پذیرش و تائید اجتماعی استراتژی و سیاستهای این حزب بود حتی اگر مردمی که به این حرکت عظیم شکل دادند حزب را نمیشناختند.

جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ هیچگاه به این حکومت تمکین نکرد. مبارزات و اعتراضات مردم را زدند و کوبیدند و سرکوب کردند اما هیچوقت نتوانستند شرایطی حتی شبیه به گورستان آریامهری را احیا کنند. جامعه مدام در تپش و جوشش بوده است. مدام در حال غلیبان بوده است و حزب ما این حرکت را نمایندگی میکنند. در سال ۸۸ این جامعه بلند شد و عملا و دوفاکتو و در خیابان به رژیم و سیاستها و راه حلهای اپوزیسیون راست رژیم رای منفی داد. با پاهایش رای منفی داد و با شعارها و فریادهای اعتراضی و با تویتور و فیس بوک و یوتیوب. این جوهر تحولی بود که اتفاق افتاد.

این تحول دقیقا به همین دلیل سرفصل تازه‌ای در سیاست ایران باز کرد. دیگر لازم نیست حزبی مثل حزب ما حقانیتش را با بحث نظری و با تئوری و با نشریات و سخنرانی و سمینار و غیره به کسی ثابت کند. آفتاب آمد دلیل آفتاب. دیگر ممکن نیست کسی گفتمان استحاله و رژیم پنج و رفتارندوم و غیره را در جامعه براه بیاندازد. نمیشود دنده عقب گرفت. این انقلاب شکست نخورد قبل از هر چیزی به این دلیل که بساط آلترناتیوهای غیر انقلابی و ضد انقلابی را از جامعه جمع کرد. و به این معنی این سر آغاز یک دوره انقلابی است که بازگشت پذیر نیست. کسی

شاه و فرار او از ایران به پیش رفت اما این جنبش با کودتای آمریکائی در ۲۸ مرداد سال ۳۲ شکست خورد و شاه قدرت مطلقه خودش را تشبیت کرد. بعد از این کودتا فضای اختناق و دیکتاتوری در ایران برقرار شد که اگر مرغ از درخت میپرید ساواک گزارش آنرا داشت، یا لاقل مردم اینطور فکر میکردند و این را بمرم باوراند بودند که ساواک از همه چیز با خبر است. کسی بخودش جرات نمیداد بگوید بالای چشم اعلیحضرت ابرو است! يك اختناق کامل که به آن گورستان آریامهری میگفتند. به این اعتبار ۲۸ مرداد يك نقطه عطف در تاریخ معاصر ایران است. از شهریور ۱۳۲۰ که رضا شاه از سلطنت خلع شد عملا يك شرایط آزادیهای سیاسی در ایران بوجود آمد و نیروهای مختلف سیاسی احزاب و مطبوعات و تشکلهای سازمانهای مختلف ادبی و هنری و غیره که از دیکتاتوری رضا خانی خلاص شده بودند شروع به فعالیت کردند. کودتای ۲۸ مرداد نقطه ختم این دوره بود. احزاب منحل و غیر قانونی اعلام شدند، فعالین سیاسی تحت پیگیری قرار گرفتند، تعداد زیادی دستگیر و اعدام شدند، مطبوعات توقیف شدند، سندیکاها و سازمانها و نهادهای مختلفی که بعد از سقوط رضاخان فرصتی برای ابراز وجود پیدا کرده بودند منحل شدند و این شرایط فضائی از ترس و یاس و نومیدی و سیاست گریزی را در جامعه دامن زد. حتی در ادبیات و شعر و هنر

انقلاب ۵۷ شاهد باریکاد بندی و جنگ و گریزهای خیابانی و بالاخره قیام بودیم خیزش ۸۸ از همان آغاز و در عرض چند هفته به این مرحله رسید. سرریز شدن توده های میلیونی مردم به خیابانها که معمولا از مراحل آخر هر انقلابی است اولین قدم انقلاب ۸۸ بود. مثل "بیگ بنگ" ای که کائنات را شروع کرد این يك بیگ بنگ سیاسی بود که دوره و وضعیت سیاسی تازه و کاملا متفاوتی را آغاز کرد. این حرکت با تظاهرات میلیونی شروع شد و به سرعت به جنگ و گریز خیابانی نسل جوان با نیروهای سرکوب رژیم در تظاهرات خیابانی و در تظاهرات شبانه در محلات و غیره منجر شد. به این دلایل است که فکر میکنم نسل جوان امروز ایران يك تجربه مبارزاتی بسیار غنی تر و پربارتر از نسلهای گذشته را از سر گذراند و در رزم و عزمش علیه جمهوری اسلامی بسیار مجرب تر و آبدیده تر و کارآمدتر از دوره قبل از ۸۸ شد.

این تجربه توده مردم و بویژه جوانان تجربه شکست نیست، تجربه يك پیشروی و تعرض است که گرچه هنوز به فرجام نرسیده اما جامعه را در مبارزه علیه جمهوری اسلامی يك گام بزرگ بجلو برده است. من در صحبتهایی که دیروز در يك جمع حزبی داشتم بعنوان تجربه يك شکست کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را مثال زدم. در دهه بیست و اوایل دهه سی شمسی تحولات و تلاطم سیاسی در ایران جریان داشت که تا مرز خلع پد

## انقلابی که شکست نخورد...

از صفحه ۲

دوره بعد از کودتا این یاس و نومیدی کاملاً قابل مشاهده است. آل احمدها و اخوان ثالثها و تم همیشگی "زمتان است" و "شب است" و غیره در شعر و ادبیات محصول این دوره هستند. از سوی دیگر کودتای ۲۸ مرداد اعلام علنی و اجتماعی نامشروعیت و بی اعتباری کامل حکومت شاه بود. حکومتی که علیه مردم و جامعه و بمدد آمریکا و سیا و پنتاگون و شعبان بی مخها خودش را سرپا نگهداشته بود و تنها به زور ساواک و سرکوب و اختناق میتوانست سر پا بماند.

به این معنی ۲۸ مرداد نقطه عطفی است که دو دوره را در تاریخ معاصر ایران از هم جدا میکند. برای نسل من این نقطه عطف مبداء و منشا نقد و اعتراض به رژیم شاه بود. تحول سال ۸۸ هم برای جامعه و نسل جوان امروز ایران يك نقطه عطف است. رژیم اسلامی از جانب مردم و بویژه نسل جوان بچالش کشیده شده است، به کمک لومپنهای اسلامی و نیروی سرکوبگرش خودش را سر پا نگهداشته و در نزد توده مردم در ایران و در جهان دیگر ذره ای اعتبار و مشروعیت ندارد. اما این مقایسه همینجا تمام میشود. امروز برخلاف دوره بعد از کودتای ۲۸ مرداد با شرایط سیاسی و اجتماعی يك جامعه بعد از يك شکست مواجه نیستیم. برای نسل جوان ایران تجربه ۸۸ يك شکست نبود، يك غسل تعمید سیاسی بود که قدرت مردم و ضعف ماشین سرکوب حکومت را عیان کرد. امروز نه تنها فضای ترس و یاس و نومیدی بر جامعه حاکم نیست بلکه جامعه همچنان در تب و تاب است و همه از جمله خود حکومتی ها منتظر طوفان و انفجار بعدی هستند.

اگر کسی بخواهد منصفانه و واقعینانه، یعنی بر اساس واقعیات و نه بر اساس مواضع و نظرات سیاسی از پیشی اش، شکست انقلاب ۸۸ را نتیجه بگیرد باید نشان بدهد که شرایط ایران امروز چیزی شبیه ایران بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ است، یا نظیر شیلی بعد از پیروزی، یا یونان بعد از کودتای سرهنگان، یا روسیه بعد از استولین، یا کلا هر جامعه دیگری بعد از شکست انقلابات. در این جوامع چه شرایطی بوجود میاید؟ از یکسو اختناق کامل، سیاست گریزی، ندامت و یاس، بالارفتن اعتیاد و

خودکشی و از سوی دیگر يك حکومت منسجم و یکپارچه و قدر قدرت که گوش بفرمان و تحت سلطه يك فرد دیکتاتور جامعه را به يك اختناق گورستانی فرورده است. سؤال اینست: آیا نشانه ای از این وضعیت را در ایران امروز میبینید؟ جامعه مایوس است؟ ندامت و پشیمانی و "فایده ای ندارد" رواج پیدا کرده؟ آیا رژیم یکپارچه ای داریم که گوش بفرمان رهبرش متحد و یکپارچه و به خط شده؟ روشن است که پاسخ به این سئوالات منفی است.

کسی که میخواهد شکست را اعلام کند باید نشان بدهد که اولاً ارتجاع حاکم قویتر و منسجمتر شده و ثانیاً جامعه مثل مرداب خاموش و راکد شده است. تحولات یکسال اخیر، دوره بعد از خیزش ۸۸، عکس این شرایط را نشان میدهد. واضح است که انقلاب پیروز نشد چون رژیم هنوز سرنگون نشده است اما شکست هم نخورد چون نه تنها پیامدهای شکست را نمیبینیم بلکه برعکس از هم پاشیدگی صفوف حکومت و کلاً ارتجاع حاکم و جسارت و شجاعت و عزم و اراده بیشتر مردم را مشاهده میکنیم. این را با صدها فاکت و نمونه میشود نشان داد و نمونه آخرش کمپین نجات سکینه است.

### کمپین جهانی نجات سکینه يك شاخص است

اجازه بدهید کمی در مورد این کمپین صحبت کنم چون این کارزار که هم اکنون جاری است و درگیر آن هستیم مثل يك آئینه تمام نمائی تحلیل و ارزیابی که اینجا مطرح کردم را منعکس میکند.

کمپین جهانی جاری علیه سنگسار و برای نجات سکینه تا همینجا دستاوردهای زیادی داشته است که توقف عملی سنگسارها در ایران و افشا شدن ماهیت جنایتکارانه سیستم قضائی جمهوری اسلامی و در گیر شدن صدها سازمان و فعال جنبش علیه اعدام و جنبش حقوق زنان در سطح دنیا از جمله این دستاوردها است. اما من در اینجا بر دیپلماسی بین الملل و رابطه مقامات و دولتها با جمهوری اسلامی مکث میکنم چون این جنبه در يك سطح سیاسی نقش و تاثیر جهانی انقلاب ۸۸ را عیان میکند.

این اولین بار نیست که رژیم کسی را میخواهد سنگسار کند. و پرونده

سکینه هم همین چندماه اخیر مطرح نشده، بیش از یکسال است کمیته علیه سنگسار و مینا احدی پرونده سکینه را مطرح کرده و کارزار نجات سکینه را آغاز کرده است. ولی چرا ناگهان این جرقه شعله ور میشود؟ و ناگهان دنیائی در اعتراض به سنگسار و اعدام و جمهوری اسلامی بلند میشود؟ از سازمانهای چپ و مترقی و اتئیست و طرفدار حقوق زن تا هیولاری کلینتون و دولت برزیل متحد نزدیک جمهوری اسلامی و تا اتحادیه اروپا و حتی رسانه های عمده، باصطلاح انگلیسی رسانه های "مین استریم"، نظیر بی بی سی و سی ان ان که قبلاً تمایل چندانی به انعکاس اخبار سنگسار و اعدام در ایران نشان نمیدادند، همه در دفاع از سکینه و علیه حکم سنگسار فعال میشوند؟ چه شده است؟ آیا اینها از پیامدهای شکست است؟! به نظر من اگر هیچ نمونه دیگری نداشتیم همین کمپین نجات سکینه نشان میدهد که خیزش انقلابی مردم نه تنها شکست نخورده بلکه دستاوردهای عظیمی داشته است.

تا قبل از انقلاب ۸۸ مردم دنیا اینطور فکر میکردند یا بهترست بگوئیم اینطور به آنان باورنارده بودند که جامعه ایران اسلامی است و جمهوری اسلامی جامعه ایران را نمایندگی میکند. اگر بخاطر داشته باشید در همین انتخابات ۸۸ ایران همین رسانه هائی که امروز در انعکاس اخبار مربوط به پرونده سکینه از هم سبقت میگیرند اینطور تبلیغ میکردند که ایران بهترین دموکراسی خاورمیانه است و دلیلشان هم نمایش مبارزات انتخاباتی و مناظره تلویزیونی بین کاندیداها و غیره بود. دولتهای غربی که مذاکرات بر سر پرونده هسته ای را دنبال میکردند میخواستند با چنین تبلیغاتی راه به تفاهم رسیدن با رژیم اسلامی را هموار کنند. حتی بعد از روشن شدن تقلب انتخاباتی در ایران اوپاما اعلام کرد این انتخابات هر چه هست مساله داخلی ایران است و ما احمدی نژاد را برسمیت میشناسیم. اما امروز دولت آمریکا لیست هشت نفر از مقامات ایران را بعنوان ناقضان حقوق بشر اعلام میکند و هیولاری کلینتون در دفاع از سکینه و زندانیان سیاسی و حقوق زنان و در محکومیت سنگسار و سیستم قضائی جمهوری اسلامی بیانیه رسمی میدهد. اتحادیه اروپا و حتی برزیل و ترکیه و روسیه نزدیک به جمهوری اسلامی نیز مواضع مشابهی در حمایت از سکینه

میگیرند. چرا اینطور است؟ آیا سیاست غرب عوض شده است؟ آیا تازه فهمیده اند که در ایران سنگسار میکنند و یا جمهوری اسلامی حقوق بشر را رعایت نمیکند؟ روشن است که اینطور نیست. آنچه باعث این تغییرات شده اینست که يك جامعه هفتاد میلیونی علیه جمهوری اسلامی بلند شده و به همه نشان داده است که این رژیم آفتاب لب بام است. رفتنی است. و اگر میخواهید آینده ای در ایران داشته باشید با این حکومت نسازید. این را قبل از هر کس هنری کمینجر، نظریه پرداز سنگین وزن سیاست خارجی آمریکا، اعلام کرد. یکی دوماه بعد از انتخابات کسینجر در مصاحبه ای گفت اگر آمریکا ب فکر آینده اش در ایران است باید جنبش اعتراضی مردم را ببیند و نباید همه تخم مرغهایش را در سبد جمهوری اسلامی بگذارد.

کمپین علیه سنگسار و در حمایت از سکینه تنها روی دوش جنبش میلیونی ۸۸ میتوانست اینطور توجه جهانیان را بخود جلب کند و دنیائی را علیه سنگسار و رژیم سنگسار بسیج کند. این کمپین تا همینجا توانسته است گفتن دیپلماتیک بین دولتهای غربی و جمهوری اسلامی را از مساله هسته ای و دخالت در عراق و غیره به مساله سنگسار و اعدام و حقوق زن و مساله زندانیان سیاسی در ایران تغییر بدهد. بقول خودشان مساله حقوق بشر در ایران را روی میز گذاشته اند و آن هم نه به يك معنای کلی و نامعین، آنطور که مثلاً از رژیم چین انتقاد میکنند. در بیانیه ها و موضعگیریهای دولتهای غربی مشخصاً مساله زندانیان سیاسی و بیحقوقی زنان و شفاف نبودن و عادلانه نبودن سیستم قضائی جمهوری اسلامی مطرح شده است. دولت فرانسه اعلام کرد که مساله سکینه مساله ملی این کشور است و دولت برزیل هم که به سکینه پناهندگی داد از زبان رئیس جمهور جدید انتخابیش میگوید حتی با در نظر گرفتن ویژگیهای فرهنگی و نسبیست فرهنگی سنگسار يك جنایت است. در همین برزیل مساله سنگسار سکینه و رابطه دولت این کشور با جمهوری اسلامی به يك موضوع داغ انتخاباتی تبدیل شده بود و هنوز هم این مساله سرتیتر مطبوعات و رسانه های این کشور است. فیلسوف فرانسوی فعال این کمپین "برنارد هانری لوی" میگوید در این نبرد جای عقب نشینی نداریم. و

دولت فرانسه دو روز قبل اعلام کرد که در صورت اعدام سکینه کلیه روابط خود را با جمهوری اسلامی قطع خواهد کرد.

آیا کسی دو سال قبل تصور چنین وضعیتی را میکرد؟ مگر اولین بار است که این دولتها میفهمند جمهوری اسلامی سنگسار میکند؟ ممکن است بگوئیم توده مردم و افکار عمومی در غرب این واقعیات را نمیدانست، مدیای غرب اساساً روی مساله سنگسار ساکت بود و افشاگریهای کمیته علیه سنگسار و مینا احدی هم برد چندانی نداشت و در هر حال گوشهای زیادی نمیرسید اما دولتهای غربی همیشه میدانستند در ایران چه خبر است. آمار سنگسار را از من و شما دقیقتر دارند. حداقل اینست که گزارشهای سالانه سازمان ملل در مورد حقوق بشر در ایران و آمار سنگسارها و اعدامها و غیره را هر ساله دریافت کرده اند. تا قبل از

۸۸ این اخبار و اطلاعات بدستشان میرسید و صدایشان در نمی آمد اما امروز وضعیت کاملاً متفاوت است. هفته قبل بعد از مطلع شدن از احتمال اعدام سکینه ما توانستیم در عرض ۴۸ ساعت دنیا را بر سر جمهوری اسلامی خراب کنیم. رژیم به "کی بود کی بود من نبودم" افتاد! گفتند شایعه است، اصلاً قرار نبوده کسی اعدام بشود و پرونده هنوز تحت بررسی است و غیره. از سی ان ان و بی بی سی و رادیو فردا و تلویزیون الجزیره تا اشترن و ایشپیکل و گاردین خبر را منعکس کردند و اعتراض کردند و دولتها و مقامات دولتی در غرب هم یکی پس از دیگری اطلاعاتیه و بیانیه در محکومیت حکم اعدام صادر کردند و خواستار آزادیش شدند. رسانه هائی که موارد دهشتناک تر اعدام و سنگسار را به آنها اطلاع میدادیم و تکان نمیخوردند در عرض بیست و چهار ساعت در چارگوشه دنیا میکروفونها را جلوی رفقای ما گذاشتند. و دولتهائی که اساساً اعتراضشان به جمهوری اسلامی مساله هسته ای و دخالت در منطقه و غیره بود مساله يك زن محکوم به سنگسار را مساله ملی خودشان اعلام میکنند. چرا اینطور است؟ دلیل این بدل توجه دولتها و رسانه های اصلی که در حال سیاست دولتهایشان را منعکس میکنند همان توصیه کی سینجر است. نمیخواهند همه تخم مرغهایشان را توی سبد جمهوری اسلامی بگذارند. حرکت مردم را دیده

## انقلابی که شکست نخورد...۳

از صفحه ۳

اند و در محاسباتشان وارد کرده اند. این خیزش انقلابی مردم است که گوشه‌ها را باز کرده و حقوق بشر را در کنار مساله اتمی و غیره روی میزها قرار داده است. روشن است که دولت‌های غربی اهداف و منافع خودشان را دنبال میکنند. اما نکته اساسی این نیست. نکته اصلی اینست که چه گفتنی، چه موضوعات و "ایشیو"هایی و چه راه حل‌های معوری میشود و چه کسی، چه کسی را بدنبال خودش میکشد؟ آیا مردم هژمونی بالا را میپذیرند و مثل تجربه انقلاب ۵۷ بزرگ علم خمینی رانده میشوند و یا برعکس غرب مجبور میشود به راه حل‌هایی که خیابان دیکته میکند تمکین کند. امروز این دومی دارد اتفاق میافتد. این اصل مساله است.

انقلاب ایران راه واقعی و کاملاً عملی و امکان پذیر خلاصی از جمهوری اسلامی است - و کمپین سکینه یکبار دیگر این واقعیت را نشان داد. این کمپین نشان داد که ما میتوانیم کاری کنیم که حتی نزدیکترین دولتها به جمهوری اسلامی از این حکومت فاصله بگیرند. همین چند روز پیش مهمانپرست سخنگوی وزارت خارجه رژیم گفت متاسفانه دوستان ما نظیر ترکیه و برزیل هم به دام تبلیغات رسانه های غربی افتاده اند. به نظر من به این دولتها و رسانه ها همگی "به دام" جنبش انقلابی مردم در ایران و حمایت جانانه مردم خودشان از این جنبش افتاده اند.

به این دلایل است میگویم کمپین نجات سکینه به تنهایی کافی است تا نشان دهد که خیزش انقلابی ۸۸ شکست نخورده است. اما البته نمونه ها و فاکتورهای خیلی بیشتری از این کمپین وجود دارد. من در اینجا خیلی فهرست وار به چند فاکتور دیگر بعنوان دستاوردها و نتایج حرکت ۸۸ اشاره میکنم.

### شروع یک دوره انقلابی

نکته اول اینست که خیزش ۸۸ یک دوره انقلابی را در ایران آغاز کرد. منظور من از دوره انقلاب فقط اعتراض و مبارزه نیست. اعتراض و مبارزه علیه جمهوری اسلامی همیشه بوده است. منظور دوره ای است که مساله قدرت سیاسی به مساله محوری جامعه تبدیل میشود و مردم برای بزرگ کردن حکومت پا بمیدان میگذارند. سال ۸۸ این دوره را آغاز کرد. مردم ایران در خود جامعه ایران و

حکومتی در آن دوره را دیوال نظام نامید و هر يك از جناحها - دو خردادی ها و خط ولی فقیه- هر دعوائی که باهم داشتند موقعیت طرف مقابل را به عنوان يك رکن نظام برسمیت میشناختند. اما امروز مساله تماماً متفاوت است. یکی دیگری را عامل صهیونیسم و برانداز نرم و توطئه چی میخواند و دیگری جناح مخالف را به کودتا و مخالفت با خمینی و خروج از اسلام متهم میکند. مشروعیت و اعتبار نیمی از حاکمیت برای نیم دیگر تماماً از بین رفته است. حتی در خود جناح حاکم، جناح اصولگرا، ولی فقیه را قبول ندارند و معلوم شده است که احمدی نژاد و کابینه اش زیاد تره برای امامشان خرد نمیکند و به مصوبات مجلس هم چندان پایبند نیستند و قوه قضائیه را هم چندان تحویل نمیگیرند! دولت تماماً و منحصر به سپاه و بسیج و دارو دسته های سرکوبگرش متکی است. اما با این وجود از فردای خودش مطمئن نیست و کابوس "قتنه" های بزرگتر رهایش نمیکند. این حکومتی است که دیگر به الله ولی فقیه اویزان نیست، به سر نیزه اش متکی است. مثل حکومت شاه و یا پینوشه و یا هر خونتای نظامی دیگری. دیگر توجیه ایدئولوژیکی ندارد. توجیه اش سلسله است و کهریزکهایش. اما در عین حال ناگزیر است همچنان اسلامی و پیرو ولی فقیه باقی بماند. حکومتی که عملاً ولی فقیه را کنار گذاشته اما بدون فقیه هم امرش نمیکند. امروز دعوایها و کشمکشهای جناحی مستقیم حول فقیه و هویت اسلامی حکومت متمرکز شده است و این کشمکش و بهم ریختگی و تششت بیسابقه يك فاکتور تازه در شرایط سیاسی ایران است.

عامل دیگر انزوای بین المللی حکومت است که در بحث در مورد کمپین نجات سکینه توضیح دادم. ما همیشه میگفتیم باید جمهوری اسلامی در سطح دنیا از نظر سیاسی بایکوت شود، تحریم بشود و دنیا این حکومت را نباید برسمت بشناسد. همیشه میگفتیم این رژیم نماینده مردم ایران نیست قاتل مردم ایران است و امروز این خط و سیاست دارد در دنیا جا باز میکند. سازمانها و نهادها و شخصیتهای مترقی و مردم دنیا و دولتها و رسانه ها دارند در این جهت حرکت میکنند. اکنون بیش از پیش معلوم شده است که بایکوت سیاسی

رژیم ممکن است و میتواند عملی بشود. و بالاخره باید به وضعیت اقتصادی حکومت و طرح یارانه ها اشاره کنم. یا عبارت بهتر به طوفانی که حول این طرح به راه افتاده است. طرح یارانه ها جزء کوچکی از طرح ریاضت کشی اقتصادی است که در همه کشورها از هنوستان تا چین تا کشورهای اروپای شرقی پیاده شده است ولی در ایران جمهوری اسلامی به اعتراف خود مقامات حکومتی این طرح قرار است طوفانی بپا کند و موجب "قتنه" اقتصادی و شورشهای شهری و انفجارات اجتماعی بشود و بهمین دلیل هم صبار متر کرده اند و هنوز پاره نکرده اند. این جناح میگوید زودتر اجرا کنید، دیگری میگوید دست نگهدارید، این میگوید دیر است، دیگری میگوید زود است، مبلغ یارانه ها را اعلام نمیکنند، زمان شروعش را اعلام نمیکنند، و غیره و غیره. يك بلشوی براه افتاده است که خودشان هم نمیدانند چطور جمعش کنند! چرا؟ چون مساله اصلا يك مساله اقتصادی نیست. مساله بحران سیاسی - حکومتی - ایدئولوژیک جمهوری اسلامی است که انقلاب ۸۸ برآب آنرا تشدید کرده و به جلوی عرصه سیاست در ایران رانده است. طرح یارانه ها کلید این قفل نیست. اما رژیم ناگزیر است به چنین طرحهایی اویزان شود چون راه دیگری ندارد. با يك بن بست و فروپاشی اقتصادی مواجه است و ناگزیر به هر چیز چنگ میزند.

### طوفانهای عظیم تری در راهند

خلاصه کنم خیزش ۸۸ این شرایط را در ایران ایجاد کرده است: يك حکومت درمانده و رسوا شده در برابر مردمی که مترصد فرصتند تا کل این نظام را بزرگ بشکنند. بقول خود مقامات حکومتی هنوز طوفانها و انفجارات بزرگتر در راه است. این وضعیت سیاسی در ایران است و این وضعیت است که باعث میشود اعلام

کنیم اولاً آنچه در سال ۸۸ اتفاق افتاد يك انقلاب بود و ثانیاً این انقلاب شکست نخورده است. برای حزی مثل حزب ما معنی این ارزیابی اینست که باید بر دستاوردها و نقطه قوتها و نتایج این انقلاب متکی شد و آنرا به پیروزی رساند. و این مبارزه ایست به پهنه جهان. امروز عصر ماهواره و اینترنت و کامپیوتر است و مردم دنیا در کنار هر جامعه ای که برای آزادی و خلاصی خود بپا بخیزد میایستند و بخیابان می آیند. ما این را دیدیم و تجربه کردیم و به این معنی در سطح دنیا هم انقلاب ۸۸ در ایران فصل جدیدی را باز کرد. این اولین تحول انقلابی بعد از فروپاشی شوروی - انقلاب واقعی و نه از نوع انقلاب مخملیهای اروپای شرقی - و در عصر تکنولوژی کامپیوتری بود. انقلابی که بمد مردمی که گزارشگر مبارزات خودشان بودند جهانی را بلند کرد و به این معنی هم در سطح جهانی انقلاب ایران قدرت جهانی مردم و پتانسلهای بسیار عظیم تر از گذشته را به نمایش گذاشت. انحصار دولتها بر اخبار و اطلاعات شکسته است و انقلاب ایران که به آن لقب انقلاب تویتری دادند از این شکست انحصار دیکتاتورها سود جست و حمایت دنیا را جلب کرد. ما باید بر این دستاوردها و راهکارهای ویژه انقلاب ۸۸ متکی بشویم و آنها را آگاهانه و نقشه مند بکار بگیریم.

مجموعه این شرایط نشان میدهد که جامعه ایران آستن انقلابی بسیار عظیم تر از سال گذشته است. راه حل‌های راست عملاً و اجتماعاً کنار زده شده است. یا جامعه باید بسوزد و بسازد و به بربریت جمهوری اسلامی تمکین کند. و یا بلند بشود و با راه حلی که ما میگوئیم و راه حلی که مردم در ۸۸ نشان دادند میتوانند انجام بدهند خود را رها کند. تا آنجا که به حزب ما مربوط میشود تمام توان و امکاناتمان را بکار میگیریم تا جامعه بپا بخیزد و از شر بختك جمهوری اسلامی خود را خلاص کند.\*

### انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: کاظم نیکخواه

kazem.nikkhah@gmail.com

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود